



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۴۰۰
مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۴۳

جلسه: ۲۲

موضوع کلی: عام و خاص

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه ششم - الفاظ عموم - ۲. مفرد محلی به لام -

۳. جمع محلی به لام - ادله موافقین و مخالفین - حق در مسئله

سال سیزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

۲. مفرد محلی به لام

دومین لفظ از الفاظ عموم که مورد بحث واقع شده و البته در مورد آن اختلاف است، مفرد محلی به لام است. در مورد مفرد محلی به لام برخی معتقدند که مفید عموم است ولی مشهور معتقدند دلالت بر عموم ندارد، مرحوم صاحب معالم می‌گوید: «و اما المفرد المعرف فذهب جمع من الناس الی انه یفید العموم و عزاهما المحقق الی الشیخ»

این دو قول در باب مفرد محلی به لام وجود دارد. می‌خواهیم ببینیم اگر «ال» بر لفظ مفردی در آید، آیا این دلالت بر عموم می‌کند یا خیر؟ مثلاً «البیع» در «احل الله البیع» دلالت بر استیعاب نسبت به همه افراد این طبیعت دارد یا خیر؟

ملاحظه فرمودید که مشهور می‌گویند دلالت بر عموم ندارد و برای اینکه بخواهیم نسبت به همه مصادیق، حکم را ثابت کنیم باید از راه اطلاق وارد شویم و با تمسک به مقدمات حکمت این مطلب ثابت شود. حال ببینیم دلیلی برای اینکه «ال» از الفاظ عموم است داریم یا به چه دلیل می‌گوییم «ال» از ادات عموم نیست؟

دلیل عدم افاده عموم

اگر مفرد محلی به «ال» بخواهد دلالت بر عموم کند یا باید بگوییم این مجموع، وضع شده برای دلالت بر عموم یا خود «ال» به تنهایی دلالت بر عموم می‌کند. زیرا کلمه «بیع» که وضع شده برای طبیعت بیع و معلوم است اصلاً کاری به شمول و عموم ندارد، حال آن فرق اصلی و اساسی که قبلاً برای عام و مطلق گفتیم، طبیعتاً اینجا معنایش معلوم است. مطلق یعنی لفظی که وضع شده برای طبیعت، اسماء اجناس وضع شدند برای طبیعت و اساساً تعرض به افراد در آنها وجود ندارد.

اینکه بگوییم «ال» خودش برای عموم وضع شده است، این واضح البطلان است، در هیچ یک از کتاب‌های ادبیات و لغت وارد نشده که «ال» برای معنای عموم و شمول وضع شده. پس این روشن است؛ ما مثلاً در مورد «کل» داریم که برای عموم وضع شده، مسئله استیعاب و استغراق نسبت به افراد از کلمه «کل»، «جمع» و «تمام» و امثال اینها به دست می‌آید و متبادر است و این حاکی از آن است که این معنای حقیقی این الفاظ است، یعنی واضح این الفاظ را برای این معنا وضع کرده است، اما اینکه خود «ال» به تنهایی برای عموم وضع شده باشد هیچ دلیل و قرینه‌ای بر آن نداریم.

سوال

پاسخ: از خود «ال» به تنهایی استفاده نمی‌شود، آن یک مسئله دیگر است، اینکه در برخی موارد اینچنین گفته شده، بیشتر به مفرد

محلّی به لام به عنوان یک لفظ یا یکی از الفاظ عموم نگاه شده است.

سوال

پاسخ: آن هم طبیعت الانسان است، مطلق انسان است، مثل «احل الله البيع» معنایش این است که خدا این طبیعت را حلال کرده، منتهی از آنجا که این طبیعت مصادیق متعدد دارد و قابل انطباق بر همه مصادیق است، لذا این حکم در همه موارد جاری می‌شود والا آنجا به معنای «کل انسان» نیست و یا اینجا به معنای «کل بیع» نیست.

پس خود «ال» به تنهایی دلالت ندارد؛ لذا نه آن طبیعت دلالت بر عموم و شمول دارد و نه «ال».

تنها احتمالی که اینجا می‌توانیم ذکر کنیم این است که بگوییم این مجموع وضع شده برای دلالت بر عموم، یعنی طبیعتی که محلّی به «ال» باشد. به عنوان یک احتمال می‌توانیم به آن توجه کنیم، یعنی منعی در مقام ثبوت برای این احتمال وجود ندارد.

اما باید ببینیم به حسب مقام اثبات دلیلی بر این مدعا داریم یا خیر؟ واقعش این است که دلیل بر این معنا نمی‌توانیم پیدا کنیم. بلکه چه بسا دلیل بر خلاف آن داریم و آن هم تبادر است. متبادر از این مجموع، یعنی طبیعت معرف یا محلّی به «ال» این است که این طبیعت با قطع نظر از افراد، از این لفظ فهمیده می‌شود؛ «احل الله البيع» یعنی اینکه خداوند حلال کرده طبیعت البیع را و قهرا با توجه به جریان مقدمات حکمت اطلاق از آن فهمیده می‌شود و مطلق نیز همانطور که گفتیم، لفظی است که دلالت می‌کند بر طبیعت، بدون هیچ قیدی. این در حقیقت یکی از ادات اطلاق است نه از ادات عموم. کسی نگفته است که «احل الله البیع» به معنای این است که «احل الله کل بیع»، حکم اینجا روی «طبیعة البیع» رفته است. بله همین را ممکن است به نحو دیگری بیان کنند و بگویند: «احل الله کل بیع» آنجا قهرا افراد و مصادیق مطرح هستند، اما اینجا که اینچنین نیست.

لذا نه خود «ال» و نه لفظ دال بر طبیعت به تنهایی دلالت بر عموم ندارند، این مجموع یعنی طبیعت محلّی به لام نیز از نظر دلالت بر عموم و اینکه بگوییم واضع این مجموع را وضع کرده است برای دلالت بر عموم نیز منتفی است. بنابراین به نظر می‌رسد، این از ادات عموم محسوب نمی‌شود.

ان قلت: آنهایی که می‌گویند مفرد محلّی به لام از ادات عموم محسوب می‌شود منظورشان همان اطلاق شمولی است که در گذشته گفتیم، ملاحظه کردید که بعضی از جمله محقق خراسانی می‌گویند مطلق بر دو قسم است: ۱. مطلق شمولی؛ ۲. مطلق بدلی؛ مطلق شمولی را به نحوی معنا کردند که با عموم تقریبا مساوق بود، حال بعید نیست که کسانی که قائلند مفرد محلّی به لام از ادات عموم است، ناظر به آن معنا و قسم اول از دو قسم اطلاق باشند، یعنی اطلاق شمولی. پس با توجه به معنایی که برای اطلاق شمولی شده است، بعید نیست که کسانی که می‌گویند مفرد محلّی به لام دلالت بر شمول می‌کند نظرشان این باشد.

قلت: ما اصل این تقسیم را رد کردیم، گفتیم اساسا اطلاق را نمی‌توانیم به دو قسم شمولی و بدلی تقسیم کنیم، زیرا ماهیتا بین عام و مطلق تفاوت وجود دارد، عام تعرض نسبت به افراد دارد ولو اجمالا ولی مطلق هیچ تعرضی نسبت به افراد ندارد. البته مثل محقق نایینی و دیگران می‌گویند: مطلق مرآت برای افراد است، این فرق می‌کند که متعرض افراد باشد، این سخن ایشان را نیز در بحث مطلق و مقید متعرض خواهیم شد که مطلق جنبه مرآتیت هم نسبت به افراد را ندارد، یعنی نه تعرض نسبت به افراد دارد و نه مرآت برای افراد است. اگر این مبنا را اختیار کردیم، این وجه نیز مردود است. جهتش را مفصل گفتیم که چرا این تقسیم باطل است، لذا

باید ملتزم به این شویم که مفرد محلی به لام از ادات عموم محسوب نمی‌شود.

یک بحثی در خود همین مفرد محلی به لام وجود دارد مثل بحثی که در «کل» داشتیم که اگر این از ادات عموم باشد آیا دلالت می‌کند بر عموم مدخول یا عموم ما یراد من المدخول؟ یعنی علی‌المبنا بحث می‌کنیم، لذا اینجا یک بحثی واقع شده و محقق خراسانی قائل شده به اینکه اگر مفرد محلی به لام از افراد عموم باشد، مثل «کل» دلالت می‌کند بر عموم و استیعاب نسبت به ما یراد من المدخول یعنی در سعه و ضیق تابع سعه و ضیق مدخول است ولی وارد شدن به این بحث لازم نیست، زیرا ما این را از ادات عموم به حساب نمی‌آوریم.

البته توجه داشته باشید که محقق خراسانی با اینکه معتقد است مفرد محلی به لام از ادات عموم نیست، ولی می‌گوید اگر فرض کنیم که از ادات عموم باشد، دلالتش بر عموم و سعه و ضیق تابع سعه و ضیق مدخول است، یعنی دلالت بر عموم مدخول نمی‌کند بلکه دلالت می‌کند بر عموم ما یراد من المدخول.

۳. جمع محلی به لام

مورد سوم جمع محلی به لام است مثل «العلماء» اینجا هم همان دو قول وجود دارد.

مشهور قائلند که جمع محلی به لام افاده عموم می‌کند، اما برخی معتقدند جمع محلی به لام مفید عموم نیست، از جمله خود محقق خراسانی در کفایه که جمع محلی به لام را از ادات عموم محسوب نمی‌کند.

دلیل عدم افاده عموم

حال دلیل چیست؟ ما به چه دلیل می‌گوییم جمع محلی به لام افاده عموم نمی‌کند؟ باز مثل آنچه که در باب مفرد گفته شد، می‌گوییم جمع محلی به لام، بالاخره یا باید از راه «ال» دلالت کند بر عموم، یعنی بگوییم: «ال» وضع شده برای عموم یا مدخول «ال» که جمع است وضع شده برای عموم یا هر دو، یعنی مجموعش دلالت بر عموم کند. یعنی یا «ال» یا کلمه «علماء» یا «العلماء». محقق خراسانی می‌گوید «ال» برای عموم وضع نشده است، یعنی در هیچ کتاب لغتی معنای «ال» عموم و شمول نیست، پس «ال» وضع برای عموم نشده است.

خود مدخول «ال» که جمع باشد مثل «العلماء» این نیز برای عموم و استیعاب نسبت به همه افراد وضع نشده، زیرا جمع، طبق ملاک منطق می‌شود بیش از یک نفر یعنی دو نفر، بلکه دو نفر جمع است، صد نفر نیز جمع است، «العلماء» به لحاظ منطقی شامل دو نفر هم می‌شود. پس اگر گفت «العلماء» خود «العلماء» دلالت بر شمول نسبت به همه افراد نمی‌کند. اگر هم به لحاظ ادبیات بگوییم که یک مفرد و یک تثنیه و یک جمع داریم که به سه نفر نیز اطلاق جمع می‌شود. پس خود جمع به تنهایی بدون «ال» هیچ دلالتی بر شمول و استیعاب نسبت به همه افراد ندارد. این بر سه نفر و دو نفر اطلاق می‌شود، بر یک میلیون نفر نیز اطلاق می‌شود، پس این هم قابل قبول نیست.

این مجموع نیز، شما مراجعه کنید به کتاب‌های لغت که معانی الفاظ و واژه‌ها را نوشتند، جایی نگفتند که جمعی ک «ال» بر سر آن آمده باشد دلالت بر عموم و استیعاب نسبت به همه افراد می‌کند، چنین معنایی را برای جمع محلی به لام ذکر نکردند.^۱

پس نتیجه این می‌شود که جمع محلی به لام از ادات عموم نیست و از آن عموم و شمول نسبت به همه افراد استفاده نمی‌شود. این

^۱ کفایه، ج ۱، ص ۳۳۴.

نظر محقق خراسانی است که بر خلاف مشهور قائل به عدم دلالت جمع محلی به لام بر عموم است.

دلیل افاده عموم

در مقابل برخی از محققین قائل به افاده عموم هستند. منتهی اینکه این عموم از کجا استفاده می‌شود، دو نظر و دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول

اساساً این مجموع، یعنی جمع محلی به «ال» وضع شده برای عموم، شاهدش نیز تبادر است. یعنی همانطور که در مورد مفرد گفتیم که متبادر از آن عموم نیست، اینجا می‌گوییم متبادر از جمع محلی به «ال» عموم است، یعنی اگر خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: «اوفوا بالعقود» «العقود» یعنی همه عقدها، به همه عقدها وفا کنید، اینجا جمع است، «ال» بر سر آن آمده و متبادر از جمعی که مصدر به «ال» است تمام افراد است، همه مصادیق است و این تبادر خودش نشانه حقیقی بودن این معنا است و حاکی از این است که واضح این مجموع را وضع کرده برای دلالت بر عموم استیعاب و عموم.

دیدگاه دوم

استغراق اساساً از تعریف جمع فهمیده می‌شود. به این صورت که جمع یعنی غیر مفرد، غیر تشبیه، بنا بر اختلافی که در منطق و علم ادبیات است، یا می‌گوییم جمع عبارت است از غیر مفرد یا می‌گوییم عبارت است غیر مفرد و غیر تشبیه. تارة این جمع در اقل مراتب و مراتب وسطی ملاحظه می‌شود و اخیری اقصی المراتب، یعنی آن آخرین مرتبه. بالاخره جمع از دو سه نفر شروع می‌شود تا آن آخرین حد، بالاخره «علما» هرچه باشند، سقفی دارد، فرض کنید علما در مجموع ده هزار نفرند، درست است که دو نفر نیز عنوان «علما» بر آنها صدق می‌کند و نیز سه نفر، ولی بالاخره یک سقفی دارند، بی‌نهایت که نیست. جمع در هر موردی در هر طبیعتی یک سقفی دارد، یک حدی دارد، یک غایتی دارد. آن غایت مراتب جمع و بالاترین مرتبه‌ای که در جمع می‌توان تصور کنیم معلوم و معین است. بلکه غیر از آن مرتبه معین نیست، حتی آن پایین‌ترین مرتبه نیز معلوم نیست، معلوم نیست چند نفرند، تنها چیزی که روشن است آن آخرین حد است، اما اینکه غیر از آن مرتبه ممکن است صد نفر باشد، ممکن است دویست نفر باشد، ممکن است سه نفر باشد، ممکن است پنجاه نفر باشد. پس ما برای جمع یک ادنی المراتب داریم و یک اقصی المراتب، اقصی المراتب معین و معرف و معلوم است، ادنی المراتب معین نیست، تعیین در آن راه ندارد، مشخص نیست، مراتب میانی که به طریق اولی معلوم نیست.

حال وقتی «ال» بر این جمع می‌آید، در واقع حاکی از آن است که آن مرتبه‌ای از جمع منظور است که معین است، «ال» تعیین و تعریف وقتی بر سر جمع می‌آید یک معنا از آن فهمیده می‌شود و آن هم همه افراد، زیرا تنها همه افراد است که معین است، اقصی المراتب است که مشخص و معلوم است. بنابراین ما از تعریف خود جمع با توجه به اینکه «ال» بر سر آن آمده است این معنا را استفاده می‌کنیم.^۱

این دیدگاه در مقابل دیدگاه اول است. طبق این دیدگاه دلالت محلی به «ال» مستند به وضع نیست، بلکه ما در مواجهه با جمعی که «ال» بر سرش آمده با توجه به تعریفی که در خود جمع است و با توجه به معنای «ال» که بر سر جمع آمده این را استفاده می‌کنیم. اینطور نیست که این مجموع وضع شده باشد برای دلالت بر عموم.

^۱ اجواد التقریرات، ج ۲، ص ۲۹۶؛ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۵۱۶.

حق در مسئله

واقعش این است که جمع محلی به لام دلالتش بر عموم قابل انکار نیست بدون تردید جمع محلی به لام افاده عموم می‌کند اینکه محقق خراسانی می‌فرماید نه اجزاء و نه این مجموع هیچکدام وضع نشدند برای افاده عموم، لازمه‌اش این است که بگوییم هیچ فرقی بین «البيع» و «البيوع» در سخن متکلم نباشد؛ هیچ فرقی بین «العالم» و «العلماء» نباشد؛ در حالیکه اگر ما با این دو جمله مواجه شویم، یکی بگویید «اکرم العالم» دیگری بگویید «اکرم العلماء» واقعا بین این دو فرقی نیست؟ روشن است که بین اینها فرق است، یعنی آن چیزی که متفاهم عرفی از این لفظ است معلوم است که با آن لفظ متفاوت است، اینجا معنای عموم فهمیده می‌شود و آنجا نمی‌شود، اینجا عموم و استيعاب فهمیده می‌شود و از آن یکی استفاده نمی‌شود.

لذا در اینکه افاده عموم می‌کند بحثی نیست، اما اینکه وجه استفاده عموم چیست، این شمول و استغراق چگونه فهمیده می‌شود به نظر می‌رسد وجه دوم انسب باشد. زیرا اینکه بگوییم واضع این مجموع را برای افاده عموم وضع کرده، ادعای بدون دلیل است و شاهی بر آن نیست. همانطور که محقق خراسانی فرمودند ما جایی نمی‌بینیم که در کتاب‌های لغت این معنا را برای عموم ذکر کرده باشند.

بنابراین وجه صحیح برای اینکه از جمع محلی به لام، معنای استغراق استفاده شود، همان وجه دوم است.

طبیعتا اینجا نیز برای اینکه عموم استفاده شود نیازی به مقدمات حکمت نداریم، اینطور نیست که اول با اطلاق باید هر گونه قید را در «علماء» را نفی کنیم و بعد این مجموع را بگوییم بر عموم دلالت می‌کند، نه برای دلالت بر عموم در این مورد نیازی به مقدمات حکمت نداریم.

«والحمد لله رب العالمین»